



گلبنگ پیروزی

تیم ملی فوتسال ناشنویان ایران
با شکست برزیل قهرمان جهان شد

صفحه ۴

یکشنبه ۸ تیر ۱۴۰۲ | ۳ محرم ۱۴۴۷ | ۲۹ روتن ۱۴۴۷ | سال هفدهم | شماره ۸۲۵۲ | صفحه ۱۰۰۰۰ | تومان

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



استعفا می‌کند؟

مدیرکل مانع بزرگ همکاری ایران و ژانسی
عراقچی: گروسی تسهیل گر حمله به ایران شد

صفحه ۲

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4352 | SUN.JUN.29, 2025 | ISSN:2008-2886

۱۲۰ سال و ۳۰ روز گذشت |

هم قسم برای ایران

مردم ایران در مراسم تشییع شهدای
جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی
سنگ تمام گذاشتند



عکس فاش شده امرای صهیونیستی

صفحه ۴

تیتیر های امر وز



اعتراف رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا
به ناتوانی در انهدام تأسیسات هسته‌ای ایران

شکست

سنگر شکن

وزیر جنگ سابق رژیم صهیونیستی:
جنگ با ایران با طعم تلخ پایان یافت

صفحه ۷

ایرانیان چگونه با توسل به اعتقادات مذهبی
و جاذبه میهن دوستی از دوگانه‌سازی‌های جعلی
عبور کرده‌اند

ملت امام حسین

ملت شکست‌ناپذیر

صفحه ۸

پاسخ موشکی ایران به رژیم صهیونیستی
چگونه طرح‌های اقتصادی کلان غرب
در منطقه را به چالش کشید

شکست

کریدور IMEC

حملات ایران به حیفاً جابه‌جایی سالانه
۲۰ میلیون تن کالا از این بندر را متوقف کرد

صفحه ۳

تبیین راهبردی قدرت نرم جهانی

جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه

در کارزار قلب‌ها و ذهن‌ها

«ایران» پیروز واقعی است



نگاه

علی کاکادز فولی

برای تحلیل راهبردی دقیق‌تر جنگ ۱۲ روزه
آمریکا و رژیم صهیونی با ایران، نخستین و بنیادین‌ترین
گام، فراتر رفتن از چارچوب‌های منسوخ و تقلیل‌گرایانه
نظامی‌گری است. ارزیابی این تقابل بر اساس تعداد
جنگ‌افزارهای منهدم‌شده یا وسعت آسیب‌های
فیزیکی، نه تنها درک ما را از ماهیت نبردهای مدرن
مخدوش می‌کند، بلکه منجر به غفلت از پیروزی
عمومی، که تأثیرات آن بسیار پایدارتر و عمیق‌تر از هر گونه
همراه داشته است. این پیروزی دستاوردی گفتمانی
است که تأثیرات آن بسیار پایدارتر و عمیق‌تر از هر گونه
دستاورد تاکتیکی در میدان است.

■ **جنگ واقعی میان اراده‌هاست، نه جنگ‌افزارها**
منزاع میان ایران و محور غربی - صهیونی، ماهیتاً
نوعی درگیری نامتقارن است. این عدم تقارن صرفاً در
توانمندی‌های نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه در اهداف
و ابزارهای راهبردی طرفین نیز نمود می‌یابد. هدف
اصلی ائتلاف متخاصم، نه اشغال سرزمینی به مفهوم
کلاسیک آن، بلکه در هم شکستن «اراده مقاومت»
و تحمیل «اراده هژمونیک» خوش است. این هدف
از طریق ۲ ابزار کلیدی پیگیری می‌شود: اول، ایجاد
شوک و وحشت با نمایش قدرت نظامی ویرانگر و
دوم، انحصار روایت جهانی از طریق امپراتوری رسانه‌ای
برای مشروعیت‌زدایی از مقاومت و معرفی آن به عنوان
نیروی شرور و بی‌ثبات‌کننده در چنین پارادایمی، پاسخ
راهبردی ایران نیز نمی‌تواند و نباید صرفاً بر بُعد نظامی
متمرکز باشد. جمهوری اسلامی با درک این واقعیت،
میدان نبرد را به ۲ حوزه مکمل گسترش داده است:
«میدان سخت» که در آن هدف، تحمیل هزینه و
سلب امنیت از دشمن است و «میدان نرم» که در آن
هدف، شکستن انحصار روایی دشمن و جلب حمایت
جودهای بیدار جهانی است. جنگ ۱۲ روزه، آوردگاهی
بود که در آن، موفقیت در میدان دوم، اهمیت و ارزش
راهبردی به مراتب بیشتری نسبت به میدان اول پیدا کرد.

■ **عمق استراتژیک ایران: از قلب جهان اسلام تا وجدان‌های بیدار غرب**
برخلاف دولت‌های غربی که مشروعیت خود
را اغلب از ساختارهای رسمی و اتحادهای سیاسی
میان نتجنگان می‌گیرند، قدرت نرم جمهوری اسلامی
در بعد بین‌المللی هم در امتداد مردم‌پایه بودن در
داخل تعریف می‌شود و از حمایت و همدلی ملت‌ها
که منبعی پایدارتر و عمیق‌تر است نشأت می‌گیرد.
ادامه در صفحه ۸

نتانیاهو را از مخمسه و باتلاق جنگ نجات دهد. از سوی
دیگر، رهبر انقلاب نه تنها گفتند این حمله برای آمریکا
فاقد دستاورد بوده، بلکه به واکنش ایران و حمله موشکی
به پایگاه العدید نیز اشاره و تصریح کردند این حمله به
مثابه یک سیلی سخت به آمریکا بود. جمع‌بندی معظم
له از حمله ترامپ به تأسیسات هسته‌ای ایران، اینگونه
است که این حمله نه تنها برای آمریکا دستاوردی نداشته،
بلکه آنها متحمل یک هزینه مهم نیز شدند.
در واقع، رهبر انقلاب صحنه میدان را شفاف کردند
و این شفافیت، به معنای شکست حمله آمریکا به
تأسیسات هسته‌ای ایران بود. این همان چیزی است
که ترامپ بشدت از آن اهامه دارد. واکنش ترامپ به
انتقادات رسانه‌های آمریکایی کاملاً عصبی و پر خاستگانه
بود. به همین دلیل است که او از تبیین واقعیت توسط
رهبر انقلاب تا این اندازه برآشف. تبیین واقعیت درباره
نتیجه جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه
ایران، شکست آمریکایی و تبیینی ترامپ را نشان می‌دهد.
بنابراین ترامپ نسبت به هر آنچه واقعیات مربوط به
حمله به ایران را بیان و آن را شفاف کند، برآشفته و
عصبانی می‌شود اما واقعیت را که نمی‌توان کتمان کرد.
رئیس جمهور آمریکا با همدستی با نتانیاهو و مشارکت
در حمله به ایران، مرتکب اشتباهات احقانه بسیاری
شد. این جنگ برای او هیچ نداشت اما هزینه‌های آن
برای او همین‌جا پایان نیافته است؛ تازه زمان پرداخت
هزینه‌هاست. آنچه ترامپ با حمله فراجم به تأسیسات
هسته‌ای ایران انجام داد، قطعاً بزودی تبدیل به یکی از
خودشفتنه و متفرعن از روحیات بیچگانه در راس ایالات
متحده آمریکا قرار دارد. خطرات حضور چنین پتیارهای
در راس قدرت آمریکا خطرات جدی به همراه دارد اما
قطعاً مهم‌ترین خطر، متوجه خود آمریکا و هیات حاکمه
این کشور است.

نیست، بلکه آغاز یک خیزش تازه است. اینجا همان
جایی است که اشتباه محاسباتی صهیونیست‌ها رخ
می‌دهد. آنها ساختار نظامی ایران را همانند ارتش‌های
کلاسیک تحلیل می‌کنند که با حذف سلسله‌مراتب،
دچار فلج عملیاتی می‌شوند، در حالی که ساختار
نیروهای مسلح ایران، از سپاه و ارتش گرفته تا شبکه‌های
مردمی بسیج و حتی دستگاه‌های اطلاعاتی، دارای یک
منطق «فقی- شبکه‌ای» است. این منطق نه بر تمرکز،
بلکه بر توزیع قدرت، تربیت نسلی و قابلیت بازسازی
سریع مبتنی است. به همین دلیل، فقدان یک فرمانده
به سرعت با سسر برآوردن ده‌ها فرمانده دیگر جبران
می‌شود؛ چنانکه در تمام دوره‌های ترور فرماندهان سپاه
و ارتش یا دانشمندان هسته‌ای نیز این بازتولید بی‌وقفه
ادامه یافته است. اما در کنار این شکست ساختاری،
آنچه شکست اساسی‌تر رژیم تبهکار را رقم زد، ناتوانی
در فهم روان‌شناسی جمعی ایرانیان بود.

ادامه در صفحه ۸

چرا پتیاره نیویورکی عصبانی شد؟

مبنی بر اینکه ایران باید تسلیم شود، با کنایه، خاطر نشان
کردند این حرف «برای دهان رئیس‌جمهور آمریکا بزرگ»
است و البته مایه «ستیزی» وی توسط کسانی است که
ایران با عظمت و با تاریخ و فرهنگ کهن و عزم پولادین را
می‌شناسند. بنابراین مرور فرمایشات رهبر انقلاب نشان
می‌دهد ایشان با اقتدار مثال‌زدنی، واقعیات حمله رژیم
آمریکا را بیان کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این
باره، هم به نمایش ترامپ اشاره و تصریح کردند او درباره
حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران «بزرگنمایی» کرده
است، هم تأکید کردند آمریکایی‌ها در این حمله کار مهمی
انجام ندادند و هیچ دستاوردی نداشتند، هم حمله ایران
به پایگاه آمریکایی العدید را یک سیلی سخت به رژیم
آمریکا دانستند و هم تصریح کردند اظهارات ترامپ مبنی
بر تسلیم شدن ایران، گنده‌گویی و غیر قابل تحقق است.
حالا چرا ترامپ از این بیانات به خشم آمد، کنترل
خود را از دست داد و جایگاه ریاست جمهوری آمریکا را
به سطح قماربازهای آمریکایی تنزل داد؟

ترامپ پس از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، مدعی
شد این حمله کاملاً موفقیت‌آمیز بوده و تأسیسات هسته‌ای
ایران به طور کامل منهدم و نابود شد. با این حال اما این
ادعای ترامپ در آمریکا پذیرفته نشد و او بشدت مورد
تأیید حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران بپردازند، به دستور
منابع خود در پنتاگون دست به یک افشاگری بزرگ
زد و در گزارش نوشت: «اوانس اطلاعات دفاعی آمریکا
به عقیده است حمله این کشور به تأسیسات هسته‌ای ایران،
منجر به نابودی این تأسیسات نشده و حداکثر یک یا ۲
ماه برنامه غنی‌سازی ایران را به تأخیر انداخته است. پس
از شبکه سی‌ان‌ان، خبرگزاری آسوشیتدپرس و روزنامه
نیویورک تایمز نیز در گزارشاتی مفصل، با استناد به شواهد
و واقعیات مربوط به تأسیسات هسته‌ای ایران، ادعاهای
ترامپ درباره نتایج این حمله را زیر سوال بردند و نوشتند
ترامپ در این باره بزرگنمایی می‌کند.
این افشاگری‌ها خشم و برافروختگی ترامپ را موجب
شد و او در موضعی عجیب، خواستار اخراج خبرنگاران را
روزنامه‌نگاری که حمله او به تأسیسات هسته‌ای ایران را

به بیان واقعیات و نتایج این جنگ بپردازد، لذا در ظاهر
این مواضع رهبر انقلاب نباید موجب عصبانیت بی‌حد و
توهین‌های سخیف و چرک رئیس‌جمهور آمریکا می‌شد.
پس دلیل عصبانیت بی‌سابقه ترامپ و رفتار دلفک‌گونه و
سخیف و در مجموع خیانت‌آمیز او چه بود؟
به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل عصبانیت ترامپ
از سخنرانی رهبر انقلاب این بود که حضرت آیت‌الله
خامنه‌ای با بیانی مختصر و دقیق، واقعیات و نتایج تجاوز
۱۲ روزه رژیم صهیونیستی و آمریکایه به ایران را بیان کردند،
بویژه آن بخش از فرمایشات ایشان که مصادیق شکست
آمریکا در این جنگ و همین‌طور غیرممکن بودن خواسته
ترامپ برای تسلیم ایران را مورد اشاره و گوشزد قرار دادند.
کسانی که با سخنرانی‌ها و ادبیات رهبر انقلاب و
همین‌طور نحوه بیان موضوعات از سوی ایشان آشنا
هستند می‌دانند حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اعلام و
ابراز مواضع و به کارگیری واژه‌ها، نهایت دقت و مراقبت
را به خرج می‌دهند. بر همین اساس مرور دوباره بیانات
ایشان در سومین گفت‌وگو تصویری‌شان با مردم پس
از حمله رژیم صهیونیستی، نتایج قابل تاملی در بر دارد.
رهبر انقلاب درباره حمله آمریکا به تأسیسات
هسته‌ای ایران تصریح کردند این حمله اولاً برای
«نجات» رژیم صهیونیستی انجام شد و ثانیاً برای آمریکا
«هیچ دستاوردی» نداشت. ایشان در ادامه تأکید کردند
آمریکایی‌ها «هیچ کار مهمی» نتوانستند انجام دهند و
رئیس‌جمهور آمریکا درباره حمله به تأسیسات هسته‌ای
ایران مرتکب یک «بزرگنمایی غیرمتعارف» شد. رهبر
انقلاب همچنین حمله موشکی ایران به پایگاه آمریکایی
العدید در قطر را «سیلی سخت» جمهوری اسلامی به
آمریکا تعبیر و تأکید کردند این اقدام نشان داد ایران به
مراکز مهم آمریکا در منطقه «سترسی» دارد و در وقت
مقتضی علیه آنها اقدام می‌کند. رهبر انقلاب در ادامه این
بخش از بیانات‌شان تصریح کردند این واکنش ایران، در
آینده و در صورت تکرار تعرض آمریکایی‌ها «قابل تکرار»
است و «هزینه بالایی» برای متجاوز و متعرض در پی
خواهد داشت. ایشان در ادامه با اشاره به اظهارات ترامپ

یادداشت

امیرعباس توری

مواضع رهبر انقلاب در سومین گفت‌وگوی‌شان با
مردم پس از حمله رژیم صهیونیستی به ایران، انعکاس
برای ترامپ سنگین بود که روز جمعه طی سخنانی، با
بی‌ثباتی و بی‌مالاتی بی‌سابقه و به کارگیری ادبیاتی
زشت، شیع و کثیف، علیه مردم ایران و رهبر معظم
انقلاب نفرت‌پراکنی و ادعاهایی کذب و چرک مطرح کرد.
اگرچه این یوه‌گویی، ذات قمارباز است و جز این انتظاری
از او نیست اما خوب است درباره منشأ این عصبانیت و
دهان دریدگی او چند نکته مطرح شود.

پیش‌بینی‌ها رهبر انقلاب پیمای تصویری خطاب به مردم
ایران صادر کردند این سخنرانی در واقع پیام پیروزی ایران
در این جنگ بود و معظم له به صورت کلی ابعاد این
پیروزی را تشریح کردند. ایشان در تشریح این پیروزی، ۳
نکته را مورد بحث قرار دادند: نخست، ضربات سهمگین و
مهلک ایران به رژیم صهیونیستی، آن هم با وجود ادعاهای
این رژیم مبنی بر توانمندی‌های دفاعی، دوم، حمله آمریکا
و اشاره به این نکته که اولاً این حمله برای نجات رژیم
صهیونیستی انجام شد، ثانیاً بیشتر از واقعیت بزرگنمایی
شد و ثالثاً حمله ایران به پایگاه آمریکایی العدید در قطر
نشان داد ایران عزم، اراده و انگیزه لازم را برای هدف قرار
دادن پایگاه‌های آمریکا در منطقه دارد. سومین نکته نیز
توانمندی‌های نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه در اهداف
و ابزارهای راهبردی طرفین نیز نمود می‌یابد. هدف
اصلی ائتلاف متخاصم، نه اشغال سرزمینی به مفهوم
کلاسیک آن، بلکه در هم شکستن «اراده مقاومت»
و تحمیل «اراده هژمونیک» خوش است. این هدف
از طریق ۲ ابزار کلیدی پیگیری می‌شود: اول، ایجاد
شوک و وحشت با نمایش قدرت نظامی ویرانگر و
دوم، انحصار روایت جهانی از طریق امپراتوری رسانه‌ای
برای مشروعیت‌زدایی از مقاومت و معرفی آن به عنوان
نیروی شرور و بی‌ثبات‌کننده در چنین پارادایمی، پاسخ
راهبردی ایران نیز نمی‌تواند و نباید صرفاً بر بُعد نظامی
متمرکز باشد. جمهوری اسلامی با درک این واقعیت،
میدان نبرد را به ۲ حوزه مکمل گسترش داده است:
«میدان سخت» که در آن هدف، تحمیل هزینه و
سلب امنیت از دشمن است و «میدان نرم» که در آن
هدف، شکستن انحصار روایی دشمن و جلب حمایت
جودهای بیدار جهانی است. جنگ ۱۲ روزه، آوردگاهی
بود که در آن، موفقیت در میدان دوم، اهمیت و ارزش
راهبردی به مراتب بیشتری نسبت به میدان اول پیدا کرد.

دیدگاه

مهرداد احمدی

در واپسین دور روایی‌های مستقیم و غیرمستقیم
میان ایران و رژیم صهیونیستی، جنگ تمام‌عباری در
جریان بود که هدف آن فراتر از پاسخ به عملیات پهلپادی
یا حملات سایبری، دستیابی به نوعی فروپاشی روانی و
محاسباتی در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران بود. رژیم
منحوس با تکیه بر تجربه‌ای که از جنگ ۲۰۰۶ لبنان
با حزب‌الله به دستاوردده بود، کوشید دکترین موسوم
به «ضاحیه» را که مبتنی بر نابودی زیرساخت‌ها، ترور
فرماندهان و ایجاد ترس و بی‌ثباتی اجتماعی است، در
لبنان ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ پیاده کند. در واقع صهیونیست‌ها
از شکست ۲۰۰۶ اموختند اگر می‌خوانند به لبنان
ضربه بزنند، باید بازوی مرزی‌اش یعنی حزب‌الله را با
عملیات‌هایی شوکه‌کننده به سرگیجه بیندازند. با تفوق
نسبی این دکترین در لبنان، آنها سراغ اجرایی کردن

آن در ایران آمدند؛ با این تفاوت که این بار نه با بمباران
محل‌های در بیروت، بلکه با جنگ ترکیبی، عملیات روانی
گسترده و ترورهای نقطه‌ای در قلب تهران و دیگر
شهرهای مهم ایران، قصد داشتند به تخریب ساختار
فرماندهی، انهدام همبستگی ملی و فرایش اعتبار
فرماندهان ارشد، انفجار در تأسیسات نظامی و علمی و
ایجاد یک جو روانی ناپایدار، بخشی از این سناریو بود اما
آنچه رخ داد، نه فقط شکست این عملیات‌ها بود، بلکه
شکست عمیق‌تری در لایه‌های زیرین تر خود داشت؛
شکست در درک نرم‌افزار ذهنی ایرانیان و فهم نادرست

رژیم صهیونیستی چگونه پیش از نخستین شلیک، شکست خورد؟

عقلانیت ملی پیروز میدان

از بافت نهادهی و ساختاری جمهوری اسلامی ایران. این
شکست، نه فقط شکست در «میدان»، بلکه پیش از
آن، شکست در «اندیشه» و «تحلیل» بود. تحلیل‌گران
صهیونیست و متحان غربی‌شان در تمام این سال‌ها
ایران را همچون یک نظام ایدئولوژیک بسته تحلیل
کردند که با فشار خارجی یا ایجاد اختلال در رأس
فرماندهی، دچار گسست درونی می‌شود. این تحلیل،
متکی بر الگویی از نظام‌های شبه‌اقتدارگرا یا دولت‌های
شکندنه غرب آسیاست که با ترور یک فرمانده یا از کار
انداختن یک‌نهاد، دچار فروپاشی سلسله‌مراتبی می‌شوند
اما جمهوری اسلامی ایران، نه یک دولت متمرکز صرف،
بلکه یک از گانیسم زنده اجتماعی - سیاسی است که
عشق آن در لایه‌های فرهنگی، تاریخی و مردمی‌اش
نهفته است. همین ویژگی، سبب شده حتی در لحظاتی

که فشار بیرونی به اوج می‌رسد، به جای فروپاشی، به
بازتولید درونی و احیای اسجاسم بپردازد. در آخرین نمونه
این مواجهه، رژیم صهیونیستی با ترور فرماندهان ارشد
و شهیدان دیگر، به دنبال آن بود زنجیره‌ای از تزلزل
روانی در بدنه نیروهای مسلح و جامعه ایجاد کند اما با
واکنشی معکوس روبه‌رو شد؛ ابراز احساسات میلیونی
مردم در پی ترور و شهادت سرداران و دانشمندان،
تقویت فضای همبستگی در میان نیروهای مقاومت و
افزایش مشروعیت نهادهای حافظ امنیت. این پدیده
به روشنی نشان داد تحلیل‌گران صهیونیست نتوانسته‌اند
منطق بومی «شهادت» و «ایثار» را در ذهن ایرانیان فهم
کنند. در حالی که در بسیاری از فرهنگ‌های مدرن،
مرگ فرمانده می‌تواند منجر به بحران رهبری شود، در
فرهنگ اسلامی - ایرانی، شهادت فرمانده نه تنها پایان